

شاهد ما، فقدان «شواهد» است!

جويا جهانبخش

امانت گرفته بخوانید، ممکن است مانند راقم این سطور با پاسخ منفی کتابدار مواجه شوید و به شما بگویند: چون این کتابها قدیمی و نایاب است تنها در بخش کتب مرجع - زیر نظر کتابدار محترمی که احتمالاً لای یکی از این کتابها را هم باز نکرده است! - می‌توانید آنها را مطالعه کنید!؛ یا ممکن است اگر بخوانید ریاض العلماء میرزا عبدالله اصفهانی را به امانت ببرید مانند مخلص خبردار شوید که این کتاب از کتب مرجع است و امانت داده نمی‌شود و البته حیران بمانید که از دید کتابداری چه تمایز فوق‌العاده‌ای میان ریاض العلماء و روضات الجنات هست که روضات مرجع نیست و امانت داده می‌شود ولی ریاض مرجع است و امانت داده نمی‌شود؛ با آنکه هر دو از یک سنخ و سرگذشتنامه‌های الفبایی علما و مشاهیر اسلام‌اند!

این‌گونه «تجارب کتابخانه‌ای!» مختص این بنده که در کُنج اصفهان عمر عزیز را تلف می‌کند نیست و از قرار معلوم در «أمُّ القُرأ» هم نظایری دارد.

آقای میرهاشم محدث که ترجمه جهانگیر میرزا قاجار را از آثار البلاد قزوینی سالها پیش طبع کرده‌اند، در مقدمه خود بر آن کتاب نوشته‌اند:

«این‌جانب پس از استنساخ [تنها نسخه ترجمه که در اختیار داشتم]، آن را با متن عربی آثار البلاد، چاپ بیروت، مقابله کردم و در یکی از جلساتی که برای کسب فیض، خدمت استاد محترم، جناب آقای دکتر علینقی منزوی رسیدم، این موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. آن بزرگوار فرمودند: کاش شما ترجمه را با متن عربی چاپ ووستنفلد هم مطابقت می‌کردید. تصمیم گرفتم نسخه‌ای از چاپ آلمان پیدا کرده، دوباره ترجمه را از سر تا ته با آن مقایسه کنم... یافتن نسخه آلمان به نظر آسان آمد، اما مراجعه به کتابخانه‌های عمومی مختلف و سؤال از محضر دانشورانی که گمان می‌رفت این چاپ را داشته باشند، مرا ناامید و مأیوس کرد؛ چون هر چه بیشتر گشتم، کمتر یافتم. تا مطلع شدم که نسخه‌ای [از چاپ آلمان] در کتابخانه مجلس سنای سابق هست. پس از مراجعات مکرر حضوری و تلفنی و توسل به واسطه‌های مختلف که حدوداً بیش از هشت ماه طول کشید، بالاخره، رئیس محترم و دانشمند آن کتابخانه که همیشه محبتشان شامل حالم بوده، به این بهانه که "کاغذ کتاب، ناخنی است" از دادن فتوکپی یا عکسی به این‌جانب خودداری کردند.

زنده‌یاد استاد مجتبی مینوی، در مقاله معروف «از خزاین ترکیه»، آنجا که از مساعدت و معاضدت مدیران کتابخانه‌ها و استادان و دانشیاران ترک و حتی صاحبان کتابخانه‌های شخصی در کار دستیابی به کتابهای قدیم و نسخه‌های نفیس و بهره‌وری از آنها یاد می‌کند، می‌نویسد:

«... این بزرگواران همه می‌دانند که این کتب را مؤلفین آنها برای خواندن و بهره‌بردن اخلاف تألیف کرده‌اند، و اگر کتابی در گوشه‌ای بماند و از مندرجات آن کسی مطلع نشود، با خشت و سنگ فرقی ندارد، و بنابراین به مقصود مؤلفین که تخلید و نشر علم بوده است خیانت شده است و با پیشرفت تمدن بشر که منوط به نقل علوم اسلاف به اخلاف است مخالفت شده است. مالکیت بنده و سرکار نسبت به کتب فقط به کاغذ و جلد آن تعلق می‌گیرد، و آنچه از سیاهی بر روی سفیدی کاغذ آمده است، یعنی نوشته‌های کتب، ملک عموم بشر است و بر موجب اعلامیه حقوق بشر که آن را همه ملل متمذّن پذیرفته‌اند در کسب اطلاع از مندرجات کتب باید آزادی کامل وجود داشته باشد، و هیچ کس حق ندارد دیگری را که بخواهد اطلاعی کسب نماید از نوشته‌های (جز اسناد محرمانه سیاسی و قضائی، که آن هم فقط تا مدت معینی ممکن است محرمانه تلقی شود) مانع آید.

عکس‌برداری از کتب به قصد تکثیر نسخ آن و تقلیل احتمال از بین رفتن آن و نشر آن به وسیله چاپ و در دسترس قرار دادن آن است، و بنابراین وظیفه انسانیت هر بشری است که در این کار به قدر امکان تسهیل و مساعدت نماید...»^۱

آن تَفَطُّن مبارک و ذهنیت فرخنده که مرحوم مینوی در ترکیه - و بعضی بلاد دیگر - سراغ کرده بود، مع‌الأسف در مملکت ما بسیار کم است و - چنان‌که می‌دانم و می‌دانید! - در خاطر کثیری از زُعمای کتبخانه‌ها و نهادهای فرهنگی ایران نیز جایگیر نشده است تا چه رسد به عموم کارگزاران فرهنگی!

دسترس به کتابهای چاپی عادی که از پول بیت‌المال و مالیات سرانه ملت ایران خریداری و نگهداری می‌گردد، از برای شما که عضو بهمان کتابخانه هستید هم گه‌گاه به موانع غریب و عجیب باز می‌خورد، و اگر توقعات شما در کار مطالعه، قدری از سطح کتابهایی چون لاغری در یک هفته و تناسب اندام پس از زایمان بالاتر باشد، و مثلاً بخوانید دستورالوزراء استرآبادی یا فضایل بلخ را که بنیاد فرهنگ ایران در همین اواخر دوران پهلوی چاپ کرده است به

از آن گفتم این بیت‌های بلند
که تا شاه‌گیرد ازین کار پند
دگر شاعران را نیاز دارد او
همان حرمت خود نگه دارد او
که شاعر چو رنجد...

پس از قطع امید از دستیابی به نسخه چاپی مجلس سنا، باز از پا
نشستم و این بار شنیدم که در کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی
نسخه‌ای از این چاپ هست. به دانشمند محترم، شادروان جناب آقای
احمد طاهری عراقی مراجعه و تقاضای فتوکپی یا عکس آن را نمودم.
ایشان با نهایت مردانگی و بزرگواری اجازه فرمودند تا من این کار را از
روی کتابی که کاغذ آن ناخنی بود انجام دهم! به هر حال برای ریاست
محترم کتابخانه مجلس سنای سابق، طول عمر همراه با کمی سعه
صدر بیشتر و برای جناب آقای طاهری عراقی، غفران و آمرزش آرزو
دارم.^۲

بماند که به گزارش آقای محدث متنی که بدین تفصیل و «بعد
اللّیتیا والّتی» به دست آمد از بُن تفاوت چندان با چاپ بیروت نداشت و
جز پیشگفتار و وستفند که ایشان ترجمه آن را زیور کتاب خویش
گردانیده‌اند، چندان به کار نیامد.^۳

این تازه داستان کتابهای چاپی است. وای به نسخه‌های خطی!^۴
گمان می‌کنم آن اندازه از مانع تراشی‌ها و سختگیری‌ها و سنگ
اندازی‌های بعض حاجبان کتاب و کتابخانه در زمینه نسخ خطی گفته
و شنیده‌ایم که حاجت به تکرار نباشد («زین قصه هفت گنبد افلاک
پر صداست!»)

شاید در نظر برخی که دستی از دور بر آتش دارند، این همه بُخل
و صُنّت و ممانعت و مُنافَرَتی که در زمینه‌سازی بهره‌وری از نسخ
خطی به ظهور رسیده، بر کنار از آن همه زشتی و قباح و حق‌کشی
انکارناپذیر که در آن هست، حسنی هم داشته باشد و آن اینکه لاقط
خیالمان راحت است که دست دیارالبشری به این نسخه‌ها نمی‌رسد و
اسناد و مدارک تاریخ و فرهنگ ما پشت این هفت‌خان و در نُه توی
آن زندان سکندر که نامش «مخزن نسخ خطی» است! در امنیتی
زایدالوصف خفته‌اند، به نحوی که بعید است حتی ارواح مؤلفان
دیرینه‌روشان هم امکان سرکشی بدان مکان امن را بیابند!

افسوس که هر از گاهی خبری می‌رسد و پرده این خواب شیرین و
خیال خوش را نیز می‌برد!

چند سال پیش اخباری درباره آسیب‌دیدن بخشی از گنجینه
نسخ خطی دانشگاه تهران شنیده شد که چون ریز و باریک آن را پی
نگرفتم امید می‌توانم بست که نادرست بوده و شایعه‌ای بیش نبوده
باشد!

اخیراً هم زمزمه‌ای شنیده شد که چیزی یا چیزهایی در کتابخانه
مجلس مفقود شده بوده است؛ لیک خوشبختانه مدیر جدید کتابخانه
مجلس - دام‌علاء - رفع توهم کرد و گفت: «شایعه‌ای که درباره
جابه‌جایی اسناد و کتابها بوده [مشعر به اینکه سند یا کتابی]
صدمه دیده، به هیچ وجه صحت ندارد... تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم
اسناد تاکنون صدمه‌ای ندیده‌اند و مفقودشدن آن حرف بی‌پایه‌ای

است و نسخ خطی نیز کاملاً محفوظ است.^۵
این توضیحات، از جانب مدیری که خود مصحح متون قدیم و
نسخه‌پژوه است، بحمدالله درباره کتابخانه نفیس مجلس شورا رفع
نگرانی می‌کند، ولی در جایهای دیگر سخنانی هست که خیال اهل
کلمه را آشفته می‌دارد و نشان می‌دهد نگرانی‌ها بجاست و غفلت از
حفظ و نگاهداری این اموال عمومی بیش‌بها، بل اسناد ملی
فرهیختگی و دانشوری ملت ایران و امت اسلام، فراوان است.

یک شاهد، فقدان **شواهد الزبوییه** است:

از آخوند مآصدرا (ف: ۱۰۵۰ ه.ق) دو **شواهد الزبوییه**
می‌شناسیم: یکی کتاب معروف ستبر او که از درسنامه‌های حکمت
متعالیه نیز در شمار است موسوم به **الشواهد الزبوییه فی المناهج**
السلوکیه (همان کتابی که اغلب متن مصحح آن که به اهتمام مرحوم
سید جلال‌الدین آشتیانی به طبع رسیده، دستگرد اهل فلسفه است).
دیگر رساله چاپ شده زیر نام **شواهد الزبوییه** که در **مجموعه**
رسائل فلسفی صدرالمآلهین به اهتمام آقای حامد ناجی اصفهانی
انتشار یافته است.^۶

از این رساله اخیرالذکر که بر رؤس غالب آرای حکمی برجسته
صدرا اشتمال دارد، سه نسخه شناسانیده و گفته‌اند «کامل‌ترین
نسخه»^۷ آن دستنوشتی است متعلق به کتابخانه مدرسه سپهسالار
که تصحیح متن آن هم بر بنیاد همین دستنوشست صورت پذیرفته
است.^۷

خانم دکتر سیده زهرا مصطفوی این رساله را به فارسی گردانیده و
شرحی بر آن نوشته و ترجمه و شرح یاد شده را زیر نام **نوآوریهای**
فلسفی صدرالمآلهین به چاپ رسانیده‌اند.^۸ ایشان قصد داشته‌اند
ویراستی نو از متن رساله را از روی نسخه‌ای که مصحح **مجموعه**
رسائل فلسفی صدرالمآلهین مبنای طبع خویش قرار داده بوده
است به پیوست کار خود انتشار دهند ولی از این نیت باز می‌گردند و
یکی از بواعث صرف نظر ایشان مفقود گردیدن نسخه خطی
پیشگفته است!

خودشان در مقدمه کتاب نوشته‌اند:

«کامل‌ترین نسخه‌ای که مصحح محترم، جناب آقای حامد ناجی
اصفهانی، متن کتاب را از روی آن منتشر کرده‌اند متعلق به مدرسه
سپهسالار [به] شماره ۶۳۱۹ بوده است. متأسفانه (قابل توجه اهل
فن) این نسخه به دلیل اهمیت و ارزشی که دارد، از کتابخانه مدرسه
مفقود گردیده است.»^۹

همین مترجم و شارح در گفت و گویی که به مناسبت انتشار
کتابش با یکی از روزنامه‌ها کرده^{۱۰} در همین باره می‌گوید:

«پس از آنکه این رساله منتشر شد مورد توجه نسخه‌شناسان
قرار گرفت و به همین دلیل از کتابخانه مدرسه سپهسالار ظاهراً به
سرقت رفت و به جای نسخه خطی قبلی، همان کتاب چاپی قرار داده
شده است.»^{۱۱}

من بنده جسارت نمی‌کنم، لیک اگر صاحب‌دلی جسارت کرد و گفت:
«مگر کتابخانه حاجب و دربان ندارد که چنین نسخه نفیس و سند
ارزشمندی را به یغما می‌برند؟»، در پاسخش چه باید گفت؟!

الغرض به نظر می‌رسد که در بهره‌وری از نسخ خطی، هر چند سختگیرها و موانع فراوان پیش پای اهل تحقیق هست، آسانگیری هم هست. اما...

اینکه کتابخانه‌ها برای پاسداری از اموال عمومی و ذخایر فرهنگی ملی چه تدابیری بیندیشند، چیزی است که بی‌شک باید از اهل آن استفسار شود، ولی اینقدر هست که لااقل از این واقعه (و امثال آن؟) پند بگیرند و بی‌منت و مزاحمت اجازه دهند عکس و رونوشت نسخ در اختیار خواهندگان قرار بگیرد تا اگر در اثر کاردانی و تعهد شغلی فوق‌العاده بهمان شخص کتابی گم شد (!؟)، دست کم صاحبان و مالکان اصلی آن که عموم ملت ایران (بَلْ أُمَّتِ اسْلَام) اند، از فواید و عواید معنوی‌اش محروم نمانند. آغاز گفتار ما با گفتاوردی از مرحوم مینوی بود. بیره نیست اگر ختم کلام را نیز به قلم آن کتاب‌دوست و کتاب‌شناس بزرگ بسپاریم.

وی در مقاله‌ای زیر نام «کتابخانه‌های عمومی بلدی در لندن» که متضمن شرحی دلکش از کیفیت بهره‌وری همگان از کتابخانه‌های عمومی در انگلستان است، پس از آنکه درباره انواع و اقسام تسهیلات دولتی و خصوصی برای دسترس عموم به کتابهای چاپی و خطی کتابخانه‌های بزرگ آن کشور و حتی دیگر بلاد، توضیحات دلچسب به دست می‌دهد، می‌نویسد:

«ممکن است بپرسید که: آیا در این کتابخانه‌ها هرگز کتابی گم نمی‌شود یا دزدیده نمی‌شود؟ عرض می‌کنم که: چرا، اتفاق افتاده است که کتاب گم بشود یا دزدیده بشود. اولیای امور شرط احتیاط را به جا می‌آورند، و اگر مردمی باشند بی‌ملاحظه یا دست کج که نتوان آدمشان کرد در صورتی که معلوم شود، از حق استفاده محرومشان می‌کنند. بی‌نماز را بیرون می‌کنند؛ در مسجد را به روی اهلس نمی‌بندند. عقیده عمومی در انگلستان این است که کتاب برای استفاده است، و کتابخانه جایی است که کتب آن به طرز صحیح و حسابی مرتب شده باشد و فهرست مرتب و منظم داشته باشد و درش به روی اهل کتاب باز باشد که بیابند و بخوانند. کتابخانه‌ای که معلوم نیست چه کتبی دارد و کسی نمی‌تواند کتب آن را بخواند و از روی آنها نسخه بردارد و چاپ کند، و کتاب را فقط به اجازه وزیر معارف یا رئیس مجلس می‌گذارند شما بخوانید، و گاهی می‌گویند که آقای مدیر کلید گنجۀ کتب را در خانه‌شان جا گذاشته‌اند، چنین جایی را کتابخانه نمی‌توان نامید؛ انباری است که به هیچ نمی‌ارزد. برای نهادن چه سنگ و چه زر، و برای حبس کردن چه کتاب و چه خطب!»^{۱۲}

۱. مینوی بر گستره ادبیات فارسی، (تهران: توس، ۱۳۸۱)، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

مرحوم مینوی در ادامه گوید: «چنان‌که در ترکیه با بنده همه کس همه‌جا مساعدت کرد.»

آن مرحوم در مقاله دلپسند دیگری، زیر نام «شهر کتابخانه‌ها» (چاپ شده در: تاریخ و فرهنگ، ج ۳، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹، صص ۳۱۷-۳۱۰) به دست می‌دهد که دریغ است عُشاق کتاب به مطالعت آن شیرین کام نشوند.

۲. آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، ترجمه با اضافات از: جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، صص ۱۹ و ۲۰.

۳. سنج: همان، صص ۲۰ و ۲۱.

۴. بد نیست بدانید در زمانهای دور نقل مطلب از کتابهای خطی مجلس شورا به موجب نظامنامه کتابخانه ممنوع بوده است (نگر: تاریخ و فرهنگ مینوی، ص ۳۵۷). در ازمنه قریب‌تر نیز بهره‌وری از بسیاری از نسخه‌ها با موانع متعدّد مواجه بوده و به دمای هوا و گردش افلاک و قران سغذین و ریزه‌کاریهای دیگری بستگی داشته که شاید محل تحقیق آنها در «کیمیا و لیمیا و سیمیا» باشد؛ لذا در این مقام از تفتیش و تنقیب خودداری می‌کنیم! خود این مُخْلِص از کتابخانه مجلس و موانع بهره‌مندی از آن بر سر تصحیح دقایق التأویل و سلوة الشیعة، داستانهای مُضحک (یا مُبکی؟) دارد که ای‌سا زمانی به بازگفتن بیرزد! البته کتابخانه دانشگاه و چند کتابخانه محترم دیگر نیز خاطرات «خوشایند»ی از همین دست! برایم به یادگار گذاشته‌اند.

۵. کتاب هفته، ش ۱۴۹ (پیاپی: ۸۰۰)، (شنبه ۳۰ شهریور ماه ۱۳۸۷)، ص ۸ (مصاحبه با «حجة الاسلام دکتر رسول جعفریان» زیر نام «تصحیح کتابهای خطی رونق می‌گیرد» از محسن صمدی).

۶. نگر: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمآلهین، به تصحیح حامد ناجی اصفهانی، (تهران: انتشارات حکمت)، صص ۳۴۲ - ۲۸۳.

۷. نگر: همان، ص ۳۵ و ۳۶.

۸. تهران: انتشارات بصیرت (با همکاری مؤسسه انتشارات حکمت)، ۱۳۸۵ ه.ش / ۱۴۲۷ ه.ق.

۹. نوآوریهای فلسفی صدرالمآلهین، ص ۱۸.

۱۰. «گفت و گو با زهرا مصطفوی درباره نوآوری‌های فکری ملأصدرا: نزدیکی فلسفه و عرفان»، کاظم طیبی فرد، حیات نو، (۸۶/۱۱/۱)، ص ۶.

۱۱. همان.

۱۲. تاریخ و فرهنگ، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

واژه

مجله الکترونیک شعر

w.w.w.vazna.com

vazna@Gmail.com